

عقاید آن مارکسیست‌های مورد بحث شما دارند.

۳- از نظر گاه تاریخی، تنها دلیل مهم به نفع انحلال جبری مالکیت جماعتی در روسیه (که می‌توان اقامه کرد) اینست: مالکیت جماعتی در سراسر اروپای غربی وجود داشته است و در همه جا در اثر تکامل اجتماعی از میان رفته است، (به چه دلیل در روسیه سرنوشت دیگری داشته باشد؟) به چه دلیل در روسیه می‌تواند از این سرنوشت برکنار بماند؟

اولاً در اروپای غربی، يك فاصله زمانی بسیار بزرگ، زوال مالکیت جماعتی را از (ظهور) ولادت مالکیت کاپیتالیستی، جدا می‌سازد. فاصله‌ای عظیم (که قرنهایی را شامل می‌شود)، فاصله‌ای که يك سلسله انقلابات و تحولات اقتصادی متعاقب را دربرمی‌گیرد، که در آن میان، تولید کاپیتالیستی فقط (آخرین) متأخرترین تحول محسوب می‌گردد. (مالکیت کاپیتالیستی در آنجا از زوال مالکیت جماعتی ناشی نشده است) [ثانیاً] تولید سرمایه‌داری از يك طرف، نیروهای اجتماعی تولید را شگفتی‌آور توسعه بخشیده است، ولی از سوی دیگر (خاصیت انتقالی و موقتی بودن خود را) وجود تناقض بین خویش و نیروهایی را که خود می‌آفریند، آشکار گردانیده است. تاریخ سرمایه‌داری از این پس، جز تاریخ تناقضات، بحرانها، مناقشات و مصائب چیز دیگری نیست. و بالاخره، تولید سرمایه‌داری بر همه کس - جز آنها که چشمانشان را منافع کور ساخته - خاصیت زودگذر صرف خود را آشکار گردانیده است. ملت‌هایی که تولید کاپیتالیستی در میانشان، به بزرگترین پیشرفت‌ها نایل آمده، در اروپا و در (ایالات متحده) آمریکا، هوای دیگری در سر ندارند جز در هم شکستن زنجیرهای آن از طریق مستقر ساختن تولید تعاونی به جای تولید کاپیتالیستی و بوسیله استقرار يك نوع عالی‌تر از يك نمونه عتیق مالکیت - یعنی مالکیت (جمعی) اشتراکی - به جای مالکیت کاپیتالیستی.

اگر روسیه جدا از دنیا بسر می‌برد، در آن حال ناچار می‌بود تمام بیروزیهای اقتصادی را که اروپای غربی، تنها با گذراندن يك سلسله ممتد تحولات از دوره جماعات اولیه‌اش تا حالت کنونی‌اش، کسب کرده است، خود راساً و به تدریج برای خود تأمین نماید. هیچ تردیدی نیست - لاقلاً از نظر من - که [در آن حال] جماعاتش در اثر رشد جامعه روسیه، بطور حتم محکوم به زوال می‌شود. ولی موقف کمونهای روسی، بطور مطلق با موقع جماعات اولیه غرب (اروپای غربی) متفاوت است. روسیه تنها کشوری است در اروپا که مالکیت جماعتی در آن، در يك مقیاس وسیع ملی پابرجا مانده است، ولی در عین حال، روسیه در يك محیط تاریخی جدید به سر می‌برد، با يك فرهنگ بلندپایه همعصر است، با يك بازار جهانی که تولید کاپیتالیستی بر آن استیلا دارد مرتبط است.

(پس این، تولید کاپیتالیستی است که جمیع ثمرات خود را به روسیه ارزانی می‌دارد، بدون آنکه این کشور نیازی به گذشتن از (....) ش داشته باشد.)

بنابراین روسیه با کسب ثمرات مثبت این وجه تولید، به جای آنکه کمون روستائی خود را نابود سازد، می‌تواند آنرا توسعه بخشد و قالب آنرا که همچنان به حالت عتیق مانده است، دگرگون گرداند. (من به اختصار خاطر نشان می‌سازم که طریقه مالکیت اشتراکی در روسیه، جدیدترین طریقه از نمونه عتیق است که خود آن، يك سلسله ممتد تحولات را گذرانده است.)

اگر شیفتگان طریقه کاپیتالیستی در روسیه، امکان چنین تلفیقی را منکر شوند، باید ثابت کنند که آن کشور برای استفاده از ماشین، به گذراندن يك دوره تطوّر تدریجی تولید ماشینی مجبور بوده است؛ باید به من توضیح دهند که چگونه خودشان توانسته‌اند دستگاه مبادلات (بانکها)، مؤسسات اعتباری و غیره) را که ایجاد تدریجی آنها برای غرب قرن‌ها به طول انجامیده است، ظرف چندروز

در کشور خود استقرار بخشند؟

(با آنکه طریقه کاپیتالیستی در غرب روبه زوال است و آن زمان که کاپیتالیسم دیگر جز يك (نظام اجتماعی) (طریقه قهقرائی) بنیان کهنه، چیز دیگری نباشد، در حال فرا رسیدن است، [با اینهمه] شیفتگان روسی آن...)

۴- بنیان عتیق یا اولیه کره خاکی ما، خود شامل يك ردیف قشرهایی است که در سنین مختلف هستند و یکی بر روی دیگری قرار دارد. درست به همان سان، بنیان کهن اجتماع نیز يك ردیف از نمونه‌های مختلف را به ما نشان می‌دهد (که با هم، سلسله مراتب تعالی را تشکیل می‌دهند) که دوره‌های تکاملی را مشخص می‌سازند. کمون روسی متعلق به متأخرترین نمونه این حلقات است. در این کمون، کشاورز از ملکیت خصوصی خانه‌ای که در آن سکنا دارد و باغی که متمم آنست برخوردار می‌باشد. اینست نخستین عاملی که انحلال طریقه عتیق را سبب می‌شود، عاملی که در نمونه‌های قدیم‌تر وجود نداشته است (و می‌تواند استحاله بنیان عتیق را به... تأمین نماید). از سوی دیگر، این کمونها [کمونهای نوع عتیق] همگی بر روابط طبیعی خوشاوندی بین اعضای کمون مبتنی هستند، در صورتی که نمونه‌ای که کمون روسی به آن تعلق دارد، از قید این رابطه محدود رهایی یافته است. درست در اثر همین امر، این نوع از کمون توانائی رشد و توسعه بیشتری را واجد است. انزوای کمونهای روستائی، فقدان رابطه بین زندگی يك کمون با زندگی کمونهای دیگر، این [حالت] جهان کوچک محصور (که پایه طبیعی يك استبداد متمرکز را تشکیل می‌داده است) در همه جا، به صورت يك خصوصیت ذاتی کمون نوع اولیه دیده نمی‌شود؛ ولی در هر جا که دیده شود، سبب می‌گردد که برفراز کمونها يك استبداد متمرکز سر برآورد. به نظر من چنین می‌رسد که در روسیه (زندگی مجزای کمونهای روستائی از میان خواهد رفت) این انزوا که در بدو امر بوسیله پهنه وسیع سرزمین تحمیل شده است، امری است که به مجرد رفع موانع حکومتی، قلع آن آسان خواهد بود.

اکنون به اساس مطلب می‌رسیم. نمی‌توان از نظر پوشیده داشت که [جماعت] نوع عتیق که کمون روستائی روسیه متعلق به آنست، در درون خود يك دوگانگی ذاتی را نهفته دارد که در بعضی شرایط تاریخی می‌تواند نابودی (انحلال) آنرا سبب گردد. مالکیت زمین اشتراکی است، ولی (از طرف دیگر در عمل، کشت و زرع - تولید - بوسیله فرد دهقان بطور جزء جزء انجام می‌گیرد). هر دهقان (در قطعه زمین خود کشت و زرع می‌کند و محصولات آنرا شخصاً به تملک درمی‌آورد) [هر کشاورز] بمانند خرده دهقان غربی، کشتزار خویش را به حساب شخص خود می‌کارد و به استحصال از آن می‌پردازد. مالکیت اشتراکی زمین و استحصال جزء جزء انفرادی - این تلفیق (که يك عامل (بارور کننده) و موجب پیشرفت فلاحت بوده است) که برای ازمنه قدیم مفید بوده است، برای عصر ما خطرناک می‌باشد. از يك سو، دارائی منقول - عنصری که در فلاحت نقش بیش از پیش مهم ایفاء می‌نماید - به تدریج سبب بروز تفاوت میزان ثروت در بین اعضای کمون می‌شود و - مخصوصاً در زیر فشار مالیاتی دولت - تعارض منافع را در داخله کمون دامن می‌زند؛ و از سوی دیگر برتری اقتصادی مالکیت اشتراکی - بعنوان پایه کار تعاونی و مشترک - روبه زوال می‌گذارد. ولی نباید فراموش کرد که در بهره‌برداری از مرغزارهای اشتراکی، دهقانان روسی از دیرباز، به طریقه اشتراکی عمل می‌کنند و نیز خو گرفتگی آنها به قرارداد «آرتل»، انتقال از زراعت جزء جزء انفرادی به کشاورزی جمعی را بر آنها بسیار آسان می‌گرداند و باز نباید از نظر دور داشت که شکل طبیعی اراضی روسیه، کشاورزی ماشینی و مشترک را در يك مقیاس وسیع (به

حیات روستائی، به تدریج سربرآورده، می تواند به پایگاه مستحکمی برای تدارک بورش علیه زمین اشتراکی مبدل گردد. این جریان دیده شده است. ولی عامل اساسی عبارت از کار مجزای انفرادی بعنوان سرچشمه تملک خصوصی است. عامل مذکور، گردآمدن اموال منقول از قبیل مواشی، پول و حتی گاه برده و سرف را سبب می گردد. این مالکیت منقول که نظارت بر آن از جانب کمون ممکن نیست، زمینه برای مبادلات خصوصی قرار می گیرد که در آن برای حیل و تصادف امکانات مناسبی وجود دارد و [بدینسان عنصر مالکیت منقول] بیش از پیش بر تمام اقتصاد فلاحی سنگینی می کند. اینست عامل نابود کننده مساوات اقتصادی و اجتماعی اولیه. این [جمع آمدن دارائی منقول]، عناصر ناهمگنی را به وجود می آورد که در درون کمون، باعث تعارض منافع و تمایلات خصوصی می شوند و این، نخست بر مالکیت اشتراکی اراضی زراعی خدشه وارد می آورد و سپس مالکیت عمومی جنگلها، مراتع و اراضی موات را - که اندکی پیشتر به صورت ضمانت کمونی ملک خصوصی درآمده اند - به تدریج بزوال می کشاند.

کمون کشاورزی که (متأخرترین و) آخرین مرحله بنیان (عتیق) اولیه جامعه می باشد، (طبیعتاً خود، مرحله ای انتقالی است) در عین حال مرحله ای برای انتقال به یک بنیان ثانوی است. یعنی مرحله انتقال از اجتماع مبتنی بر مالکیت اشتراکی به اجتماع مبتنی بر مالکیت خصوصی است. بنیان ثانوی بدون شك شامل یک ردیف جوامعی است که بر بردگی و سرواژ متکی هستند. ولی آیا این بدان معنی است که سیرتاریخی کمون کشاورزی می باید بطور حتم به این سرانجام منتهی گردد؟ مطلقاً چنین نیست. دوگانگی ذاتی آن، امکان دوگانه ای در بر دارد: یا عنصر مالکیت [خصوصی] آن، بر عنصر اشتراکیش غلبه خواهد کرد، یا آنکه عنصر اخیر بر عنصر نخستین غالب خواهد آمد. [و اینکه سرانجام کدامیک از این دو حال پیش آید] کاملاً مربوط به محیط تاریخی است که کمون در آن قرار گرفته است.

در این مقام برای آنکه کمون روسی را فقط از نظر امکانات رشد و توسعه مورد بررسی قرار دهیم، تمام فلاکتهائی که سرتاپای آنرا فرا گرفته، کنار می گذاریم. این کمون در تاریخ از موقفی منحصر بفرد و بی نظیر برخوردار است. در اروپا، تنها این کمون است که هنوز شکل ارگانیک و متفوق زندگی روستائی در یک امپراتوری بسیار وسیع است. [از یک سو] مالکیت جمعی زمین، مبنای طبیعی تملک اشتراکی را در اختیارش می گذارد و [از سوی دیگر] محیط تاریخی آن - همعصر بودنش با تولید سرمایه داری - شرایط مادی کار تعاونی و متشکل در یک مقیاس وسیع را به صورتی حاضر و مهیا، به آن ارزانی می دارد. بنابراین کمون روسی می تواند تمام مکتسبات مثبتی را که بوسیله طریقه سرمایه داری به تدریج فراهم آمده، اخذ نماید بدون آنکه در تنگنهای آن طریقه گرفتار آید. این کمون می تواند به کمک ماشین آلات، کشاورزی کمباین را - که شکل خارجی اراضی روسیه آنرا ایجاب می کند - به تدریج جانشین فلاح جزئی و انفرادی بنماید. وقتی کمون بدو - با حفظ صورت فعلی آن - به حالت عادی درآمد، در مرحله بعدی می تواند مبداء بیواسطه برای آن طریقه اقتصادی قرار گیرد که جامعه امروزی به سوی آن رهسپار است و می تواند به حالی دیگر بگردد بدون اینکه کار را از خودکشی آغاز کند.

(ولی در برابر کمون، مالکیت ارضی قد پرافراشته است که تقریباً نیمی از اراضی - و آنهم بهترین قسمت آنرا - در چنگ دارد. (بهترین قسمت، بدون منظور داشتن خالصه های دولتی). درست از همین جنبه است که نگهداری کمون روسی از طریق توسعه بعدی، با جنبش عمومی جامعه روسیه به هم می آمیزد و به صورت امری واحد تجلی می کند. تجدید حیات این جامعه، جز به این قیمت

تمام مصائب قرون وسطی را از سر گذرانده و تار و زگار ما به حیات خود ادامه داده اند؛ فی المثل در کشور من - ناحیه ترو [Trèves]، ولی [نکنه دوم] که اهمیت بیشتری دارد اینست که «کمون کشاورزی» چنان اثر خود را بر کمون جدید، که از آن زاده شده، نقش زده است که «ماورر» با کشف این نوع، به شناختن آن نوع توفیق یافته است. کمون جدید - که در آن زمین زراعتی در ملکیت خصوصی کشاورز قرار می گیرد، در حالی که جنگلها، مراتع و اراضی موات در ملکیت جمعی باقی می ماند - بوسیله ژرمنها در تمام کشورهای مفتوح معمول گردید. این کمون در پرتو خصوصیتی که از نمونه اصلی خود [از کمون کشاورزی] کسب کرده بود، در تمام دوران قرون وسطی به صورت یگانه کانون حیات و آزادی خلق درآمد.

«کمون کشاورزی» در آسیا، در میان افغانها و غیره نیز دیده می شود، ولی در همه جا به صورت متأخرترین نمونه یا به عبارت دیگر به صورت جدیدترین جلوه بنیان عتیق جوامع نمودار می گردد. به منظور نشان دادن همین واقعیت است که من درباره کمون ژرمنی وارد در بعضی جزئیات شده ام.

حال بر ما لازم است که ویژگیهائی که «کمون کشاورزی» را از جماعات عتیق تر متمایز می گرداند، مورد بررسی قرار دهیم. ۱- تمام جماعات دیگر [از نوع عتیق]، بر روابط همخونی بین اعضای خود مبتنی هستند. جز خویشاوندان طبیعی یا خویش خواندگان، کسی نمی تواند به عضویت آنها در آید. شجره نسب، شالوده آنها را تشکیل می دهد. «کمون کشاورز» اولین گروه اجتماعی مرکب از انسانهای آزاد و رها از قید پیوندهای نسبی بود.^۳

۲- در کمون کشاورزی، خانه و متمم آن یعنی حیاط، در ملکیت خصوصی کشاورز است. حال آنکه خانه جماعتی و مسکن اشتراکی، دیرزمانی پیش از آغاز زندگی بر اساس دامداری و زراعت، یکی از پایه های اقتصادی جماعات بدوی تر بوده است. البته نوعی از کمون های کشاورزی هم دیده می شود که در آن، خانه ها اگرچه دیگر محل سکنتی اشتراکی نیستند، ولی متصرفین آنها به تناوب تغییر می یابند. [و بدینسان، حق انتفاع خصوصی با مالکیت اشتراکی تلفیق می شود. ولی این نوع از کمونها، نشان اصل و تبار خویش را با خود دارند: به این معنی که در مرحله انتقال از جماعات عتیق تر به کمون کشاورزی - به معنی اخص آن - قرار دارند.

۳- زمین زراعتی که ملک اشتراکی و غیر قابل انتقال است، به تناوب بین اعضای کمون تقسیم می شود، به نحوی که هرکس مزرعی را که به وی اختصاص یافته، به حساب خود کشت می کند و محصولات آنرا شخصاً به تملک درمی آورد. در جماعات ابتدائی تر، کار بطور جمعی انجام می گیرد و محصول اشتراکی نیز - به استثنای سهمی که برای بذر کنار گذاشته می شود - به تناسب احتیاج مصرف به تدریج تقسیم می گردد.

روشن است که دوگانگی که ملازم با بنیاد کمون کشاورزی است، می تواند به آن یک زندگی پرتوان ارزانی دارد. خلاصی از روابط خویشاوندی طبیعی که پیوندی استوار ولی محدود است و نیز مالکیت اشتراکی زمین و روابط اجتماعی ناشی از آن، پی و اساس مستحکم برای کمون تأمین می کند، در حالی که خانه و حیاط و ملک اختصاصی هر خانواده و کشت و زرع مجزا و تملک خصوصی محصولات، فردیت را که با (شالوده) ساختمان جماعات ابتدائی ناسازگار بود، رشد و ترقی می دهد.

ولی این نیز مسلم است که در طول زمان، همین دوگانگی می تواند به عامل اضمحلال آن مبدل گردد. صرف نظر از تمام تأثیرات مضر ناشی از خارج، کمون عوامل مخرب خود را در بطن خویش دارد. مالکیت خصوصی زمین که در هیأت یک خانه و

